

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۲۵

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۶۹، پاییز ۱۴۰۰

[DOR:20.1016.j.2008.0514.1400.18.69.72](https://doi.org/10.1016/j.2008.0514.1400.18.69.72)

مقاله پژوهشی

چگونگی مضمون‌آفرینی‌های صائب با سیمرخ اساطیری و عرفانی

ساغر سلمانی‌نژاد مهرآبادی^۱

چکیده

سیمرخ پرندۀ‌ای اساطیری است که از گذشته‌های دور تاکنون در حوزه تفکر، تمدن، فرهنگ و اندیشه ایرانیان بال‌وپرگشوده و در اشکال گوناگون خود را به‌نمایش گذاشته‌است. قدیمی‌ترین متن حاوی اسطوره سیمرخ، اوستاست و در حوزه زبان و ادبیات فارسی، شاهنامه از مهم‌ترین مجال‌های ظهور سیمرخ است و در قرن ششم، سیمرخ در حیطه ادبیات عرفانی نیز تجلی‌می‌یابد. این پرندۀ اساطیری در هر دوره با نقش و رنگ متناسب آن زمان بروز و ظهور داشته‌است. سبک هندی سبک مضمون‌آفرینی با ایده‌های گذشته است و صائب تبریزی از بزرگ‌ترین شاعران این سبک به‌شمار می‌رود که در دوره رکود عرفان، به مضامین عرفانی بسیاری توجه‌نشان داده‌است.

در این مقاله که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام‌شده‌است، برآنیم تا چگونگی بروز و ظهور سیمرخ اساطیری-حماسی و سیمرخ عرفانی را در شعر صائب بررسی کنیم. بنابراین سؤال موردنظر این است که با توجه به تلاش‌های گوناگون صائب برای مخالف‌خوانی و مضمون‌آفرینی در حوزه‌های مختلف، وی از سیمرخ چگونه برای مضمون‌سازی استفاده کرده‌است و بیشتر در چه حوزه و برای بیان چه مفاهیمی از این پرندۀ اساطیری بهره‌گرفته‌است؟

پژوهش نشان می‌دهد که صائب علاوه بر بهره‌گیری از داستان سیمرخ اساطیری در شاهنامه، از سیمرخ عرفانی در منطق الطیر نیز بهره‌گرفته‌است و ابهت، جلال و شکوه سیمرخ، عنصری برگرفته از هر دو حیطه حماسی و عرفانی است که در شعر صائب به‌زیبایی استفاده شده‌است.

کلیدواژه‌ها:

مضمون‌آفرینی، سبک هندی، سیمرخ، اسطوره، حماسه، عرفان، شعر صائب.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و زبان انگلیسی، دانشگاه صنعتی خواجه‌نصیرالدین طوسی، تهران، ایران.

پیشگفتار

مضمون‌سازی یکی از شگردهایی است که در علوم مختلف کاربرد دارد و در حوزه ادبیات نیز بسیار مورد استفاده است. برای مضمون‌سازی مفاهیم مختلفی آورده‌اند و آن را معادل معنا و مفهوم هم ذکر کرده‌اند. برای مضمون‌پردازی، شاعران و نویسندگان از شیوه‌های مختلفی می‌توانند بهره‌برند و عواملی که می‌تواند بر مضمون‌سازی‌های یک شاعر یا نویسنده تأثیرگذار باشد بسیار متعدد و متنوع است. جهان‌بینی و چگونگی کاربرد زبان از مهمترین این عوامل هستند. بنابراین حول موضوعی واحد یا مشابه، تابلوهای متفاوتی می‌توان ترسیم کرد و جهان‌بینی و تجربیات خاص عینی و حسی صاحب اثر موجب می‌شود از موضوعی واحد، آثاری (تصاویری) گوناگون پرداخته شوند. (فروتن، ۱۳۸۸: ۵۶)

علاوه‌بر جهان‌بینی و زبان، مسائل دیگری نیز در ساخت مضامین مؤثر است. « درواقع مضمون‌پردازی بیشتر به کمک آرایه‌های ادبی امکان‌پذیر است و درست این است که بگوییم تنوع مضامین به نوع و گوناگونی به‌کارگیری این آرایه‌ها بستگی دارد. » (حاجیان، ۱۳۹۶: ۲۶۱) این صنایع هستند که به اثر هر شاعر و نویسنده موجودیت می‌دهند و آن را از سایر نوشته‌ها متمایز می‌سازند. «چنانچه بخواهیم تفاوت‌های عمده نثر و شعر را بازگو کنیم باید به صنایع ادبی اشاره داشته باشیم. شعر بدون تصویرگری، مجموعه‌ای بی‌جان و بی‌اثر می‌نماید و نیروی تصویرآفرینی همیشه نشانه شاخص شاعر است.» (یوسفی، ۱۳۵۵: ۲۴۲) از مهم‌ترین آرایه‌های ادبی که می‌توان آن را در ساخت مضامین مؤثر دانست، تشخیص یا جان‌بخشی است. «شخصیت بخشی شاعرانه، شگردی هنری است که باعث برجسته‌سازی زبان و اعجاب‌شنونده می‌شود.» (محمدی آسیابادی، ۱۳۸۵: ۱۱۸)

درحقیقت شعری تازه می‌نماید که حاوی تصویر و شگرد نوینی باشد. «معنی بیگانه درواقع یافتن نوعی رابطه جدید بین اشیا و مظاهر این جهان است؛ یافتن این رابطه جدید، نیاز به نگاهی جدید و تازه دارد.» (محمدی، ۱۳۷۵: ۲۳۵) همان‌گونه که مشهود و مشهور است؛ نوجویی و مضمون تازه یافتن از شگردهای مهم و سبک‌ساز، شعر قرن دهم است. «شعر سبک هندی تجسم دنیای بیرون است بر اساس ذهنیات و تخیلات شاعر. به‌تعبیری پدیده‌های طبیعی در شعر سبک هندی آن چیزی هستند که در ذهن شاعر است، نه آنچه در عالم واقع وجود دارد.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۴۰)

بنابراین در این دوره بسیاری از مفاهیم، مضامین و مواردی که در شعر کهن مورد توجه شاعران قرار گرفته بودند، مورد عنایت و بازنگری مجدد شاعران این سبک قرار گرفت و مضمون‌سازی از علایق شاعران این دوره شد.

در این مقاله برآنیم تا مضمون‌پردازی‌های صائب را به‌عنوان یکی از شاعران برجسته این سبک با واژه اساطیری، تاریخی و عرفانی «سیمرخ» بررسی کنیم.

آنچه ابتدا لازم است بازگوشود این است که سیمرخ از گذشته‌های دور در ایران باستان حضور داشته و در منابع مختلف از آن سخن رفته است. در اوستا به‌صورت ترکیب «مرغوسئن» آمده است که یک‌بار در بند چهل و یکم بهرام‌یشت و یک بار نیز در بند هفدهم رش‌یشت به‌کار رفته است. (راشد-محصل، ۱۳۷۹: ۱۸۹) سیمرخ در اینجا به‌صورت انسان یا پرنده‌ای تیزپرواز که حامی و درمانگر است به‌نمایش درآمده است و جادوی جادوگران را باطل می‌کند. (رک. دشتگل، ۱۳۸۳: ۱۰۳)

«سنه مرغ» بعدها به «سینمرخ» و نهایتاً به «سیمرخ» تغییر یافته است و عدد سی در این نام جایگاهی ندارد. ترکیب اوستایی «سونه مرغ» در ادبیات پهلوی به «سین مورو» تبدیل شده است. (راشد-محصل، ۱۳۷۹: ۱۸۹) با توجه به نام «سنه» و خاندان او در اوستا (فروردین‌یشت، ۷۹ و ۱۲۶) او را پزشک - موبدی پارسا دانسته‌اند که در معبدی در البرز سکونت داشته است (یا حقی و قائمی، ۱۳۷۸: ۱۰۰) چنان‌که می‌دانیم بسیاری از صفاتی که به سیمرخ منسوب است؛ صفات انسانی است. از همین رو در کنار آنکه آن را پرنده‌ای فراخ‌بال می‌دانند که بر فراز درخت «ویسپویش» آشیان دارد. (رک. پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۵۹) نماد حکیمی خردمند و فرزانه نیز هست.

بعدها سیمرخ در شاهنامه بیشتر شکلی نمادین به خود گرفت و به‌عنوان توت‌م خانواده زال مطرح شد. این پرنده با گذر زمان و تحولات مختلف خود را با جامعه و فرهنگ ایرانی تطبیق داد و بعد از اسلام نیز مورد توجه قرار گرفت. در منطق‌الطیر این پرنده سترگ ادبیات حماسی به نماد حق و حقیقت تبدیل می‌شود و عطار برای «بیان وحدت وجود از کثرت به وحدت به روش بس شگفت از سیمرخ بهره می‌گیرد.» (سلطانی، ۱۳۷۲: ۱۳) عبور از اسطوره و حماسه و ورود به عرصه عرفان از مهم‌ترین عوامل پایداری این پرنده اساطیری در زبان و فرهنگ ایران است. «در جلد اول دایره‌المعارف اسلامی به‌سرپرستی غلامحسین مصاحب آمده است که سیمرخ را در ادب فارسی و عربی به عنقا تعبیر کرده‌اند.» (محمدی و پورمند، ۱۳۹۰: ۵۸) «در روایات اسلامی، گاهی نام عنقا بر سیمرخ اطلاق شده است و در وجه تسمیه آن گفته‌اند که او را عنقا برای آن خوانند که درازگردن است. برخی هم ماده او را عنقا نامیده‌اند.» (یا حقی، ۱۳۷۵: ۲۶۷) سیمرخ در اوستا بر فراز درخت ویسپویش در دریای فراخکرت آشیان دارد. در شاهنامه کوه البرز آشیانه سیمرخ معرفی شده است و در منطق‌الطیر بر فراز کوه قاف آشیانه گزیده است. این پرنده اساطیری و نمادین هنوز هم در زندگی اجتماعی و فرهنگی و هنری مردم این سرزمین حضور پررنگ خود را حفظ کرده است.

روش کار:

در این مقاله برآنیم تا به روش کتابخانه‌ای و سپس توصیف و تحلیل، اشعار صائب را کنیم و براساس سیر تاریخی سیمرغ از اسطوره و حماسه تا عرفان و ...، چگونگی مضمون‌سازی این شاعر سبک هندی را بررسی کنیم. بر این اساس برداشت‌های صائب از ویژگی‌های سیمرغ را دسته‌بندی کرده و به تحلیل آن می‌پردازیم.

سؤالات پژوهش:

سؤال موردنظر این است که با توجه به تلاش صائب برای مخالف‌خوانی و مضمون‌آفرینی در حوزه‌های مختلف، وی از سیمرغ چگونه برای مضمون‌سازی استفاده کرده‌است و بیشتر در چه حوزه و برای بیان چه مفاهیمی از این پرند اساطیری بهره‌گرفته‌است؟

شرح حال مختصر

میرزا محمدعلی فرزند عبدالرحیم معروف به صائب از شاعران برجسته عصر صفویه است. پدر صائب از بازرگانان مورد احترام آن عصر بود که در محله عباس‌آباد اصفهان اقامت‌گزید. عموی وی شمس‌الدین تبریزی شیرین‌قلم نیز از عارفان بنام عصر خویش بوده‌است که صائب خط را نزد وی آموخت.

درباره زادگاه وی که برخی او را تبریزی و بعضی اصفهانی می‌دانند (شیلی نعمانی، ۱۳۶۸: ۱۵۹) خود او چنین می‌گوید: صائب از خاک پاک تبریز است/ هست سعدی گر از گل شیراز (صائب، ۱۳۷۳: ۶۰۶)

وی از حکیم‌رکنی متخلص به مسیح و حکیم شرف‌الدین حسن شفاهی اصفهانی که از حکیمان، طبیبان و شاعران معروف بودند کسب فیض نمود. صائب در آغاز جوانی سفری به مکه و مدینه داشت و در سال ۱۰۳۴ در طی سفر به هند از کابل و هرات دیدن نمود و با ظفرخان نویسنده و شاعر آن سرزمین آشنا شد و به کمک همین شاعر به دربار شاه جهان راه یافت و سبب اقامت هفت‌ساله وی به هندوستان شد.

صائب از شاعران پیشین به کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، مولوی، سعدی به‌ویژه حافظ نظر داشته‌است. وی از عناصر مختلف در شعرش استفاده می‌کند و می‌کوشد از دریچه‌ای تازه مضامین کهن را مورد بازنگری قرار دهد. صائب از لحاظ ویژگی سبک ادبی از دیدگاه تذکره‌نویسان و نظریه‌پردازان به دو گونه ارزیابی شد. عده‌ای از وی ستایش کردند و برخی نیز او را مردی پریشان‌گوی و صاحب سخنی نابهنجار معرفی کردند. (صفا، ۱۳۶۳: ۱۲۷۸) البته زبان صائب را باید زبانی میانه در سبک حدی

دانست که گروهی از آن‌ها به ساختار زبانی غلط شه‌راند و برخی به پیچیده‌گویی‌های بیش‌از‌حد. به-همین جهت صائب را از سرآمدان این مکتب می‌شمارند.

تحلیل

صائب از جمله شاعرانی است که در مضمون‌سازی با عناصر آشنا به اشارات غریبی می‌پردازد که مخاطب را به شگفتی وامی‌دارد. در این راستا صائب گاه دست به مخالف‌خوانی و هنجارشکنی‌هایی می‌زند که دست‌مایه او برای ایراد مفهومی نو و نشان‌دادن باده‌ای نوین به مخاطب است. در ادامه سیمرخ را در سه بخش سیمرخ حماسی، سیمرخ عرفانی، سیمرخ نماد ابهت و عظمت و درنهایت ترکیب‌سازی‌های آن را بررسی می‌کنیم تا شگردهای این شاعر سبک هندی را در نونمایی این مفهوم بررسی کنیم.

۱) سیمرخ اساطیری - حماسی

قدیمی‌ترین منبع فارسی که در آن به داستانی از سیمرخ اشاره شده‌است، شاهنامه فردوسی است و داستان پرورش زال که از خانواده رانده‌شده، توسط سیمرخ مهم‌ترین داستان اساطیری حماسی ایران در این زمینه است. «در شاهنامه، بیش از آنکه به توصیف جوانب مادی و شکل و شمایل سیمرخ پرداخته شود، از نقش او در زندگی قهرمانان شاهنامه سخن‌ها رفته‌است. در فاصله دوران اوستایی تا عصر شاهنامه، چهره سیمرخ تحولات بیشتری یافته و نقش حکیمی فرزانه و پزشکی‌کاردان و چاره‌گر دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۶۴)

سیمرخ در شاهنامه به‌عنوان پرورش‌دهنده زال و حامی و توت‌م‌خاندان وی خودنمایی می‌کند و چهره‌ای مقدس و برتر دارد؛ هرچند در هفت‌خوان اسفندیار چهره‌ای منفی از این موجود ارائه شده-است. این داستان بسیار مورد توجه صائب قرار گرفته‌است و حدود ۱۲ بار به آن اشاره کرده‌است. او با تلمیح به داستان سیمرخ مفاهیم اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و عاشقانه را به‌خوبی بیان کرده‌است. سیمرخ و در برداشت پس از اسلام، عنقا، در وادی حماسه پرنده‌ایست که با سحر و جادو پیوندخورده‌است؛ به‌گونه‌ای که صائب می‌گوید:

تجدید سحر کاریست در جلوه‌زار عنقا صد گردش است و یک گل رنگ بهار عنقا

(غزل ۱۱۴/ ب ۱)

همان‌گونه که در مقدمه نیز اشاره شد؛ عبارت عنقا در این بیت دقیقاً به جای سیمرخ فارسی استفاده شده‌است.

مفاهیمی که در آن سیمرخ اساطیری-حماسی به‌عنوان دست‌مایه مضمون‌سازی مورد عنایت صائب قرار گرفته‌است به صورت زیر است:

بخت و اقبال و یاری‌رسانی خداوند

صائب براساس یک اندیشهٔ عام که بخت و اقبال را در زندگی بسیار مؤثر می‌داند؛ برای بیان این عقیده از داستان سیمرغ و زال بهره‌گرفته‌است. براین اساس او معتقد است که انسان مقبل، هرچند تنها و بی‌کس باشد؛ باز هم به اوج خواهد رسید.

بی‌کسی کی خوارسازد زاده اقبال را؟ شهپر سیمرغ می‌گردد مگس ران زال را

(غزل ۱۸۹/ب ۱)

یکی از عقاید مذهبی بسیار پررنگ، تقریباً در تمام ادیان، یاری‌رسان بودن خداوند است؛ وقتی دیگر امکان مددی نیست. این مورد نیز در شعر صائب ظهور بسیاری داشته‌است.

صائب برای بیان این مضمون با یک اسلوب معادلهٔ بی‌نظیر، در کنار آرایه‌های تلمیح و تناسب، پیام فرهنگی خود را بیان کرده‌است و در بیت زیر نیز این مضمون را این چنین ابراز می‌کند:

با بیکسان حمایت حق بیشتر بود سیمرغ پرورد به ته بال، زال را

(غزل ۷۱۳/ب ۷)

در همین راستا بیت دیگری نیز دارد که با اسلوب معادله، تناسب و جناس، همین مفهوم را تکرار کرده‌است:

بیکسان را می‌کند گردآوری حفظ اله زال را سیمرغ زیر بال و پر می‌پرورد

(غزل ۲۴۰۱/ب ۲)

بی‌وفایی جهان:

تمام شاعران از بی‌وفایی جهان به شیوه‌های مختلف سخن گفته‌اند. صائب نیز از این اصل مستثنی نبوده‌است؛ اما بیان و مفاهیم مورد اشاره‌اش با سایر شعرا تفاوت بسیاری دارد. وی سیمرغ را پرنده‌ای فرازمینی می‌داند و حمایتش از زال را درحقیقت نوعی مقابله با گیتی بی‌وفادامی کند و به‌نوعی با بهره‌گیری از اسلوب معادله و تناسب بی‌نظیر واژگان به مضمون‌پردازی و نونگری در این زمینه پرداخته‌است.

نیست مردان را ز مهر مادر گیتی نصیب زال را از بی‌کسی سیمرغ زیر پر گرفت

(غزل ۱۳۹۰/ب ۱۰)

«این سیمرغ اساطیری همان است که در اوستا و دیگر کتب مذهبی زرتشتی از آن سخن رفته است... این پرندهٔ شگفت که هریک از صفات آن نشان‌دهندهٔ حقیقت و رمزی در جهان اساطیر است،

همان است که تا بالاترین قله ملکوت اوج می‌گیرد و مشبه به خدایان می‌گردد و حقیقت وجودی آن را به‌هیچ‌وجه در زمین نمی‌توان یافت.» (سلطانی، ۱۳۷۲: ۷۷)

مخالف‌خوانی داستان زال و سیمرخ:

با اینکه صائب بارها به داستان زال و سیمرخ از دریچه معمول نگریسته و با زیرکی و نوجویی زوایای مختلف این داستان را برای بیان مفاهیم مورد نظر کاویده‌است؛ در بیتی کاملاً متفاوت به بیان دیدگاه خود پرداخته و سیمرخ و زال را کاملاً از هم دور و بی‌نصیب می‌داند و آن جایی است که می‌خواهد به نکوهش جهان پردازد. ترکیب اضافی سیمرخ همت را برای خودش به‌کار می‌برد و زال دنیا را در مقابل قرار می‌دهد و از پیسی آن یاد می‌کند. در اینجا دیگر در لانه سیمرخ نشانی از زال نیست و سیمرخ سر پرورش این زال را ندارد.

در اشیانه سیمرخ همت صائب نشان لکه پیسی ز زال دنیا نیست

(غزل ۱۷۹۵/ب ۱۳)

در تکریم عشق

صائب گاه برای بیان تأثیر عشق بر دل و اکرام آن به داستان زال و سیمرخ اشاره کرده و با یک اسلوب معادله زیبا این چنین می‌گوید:

عشق دل‌های به‌خاک افتاده را در برکشد زال را سیمرخ می‌باید به زیر پرکشد

(غزل ۲۴۳۹/ب ۱)

در همین راستا عشق را حامی خود برای فرار از غم و اندوه دانسته و می‌گوید:

از پرسیمرخ اگر دست حمایت زال داشت از غم عالم مرا هم عشق فارغ‌بال داشت

(غزل ۱۳۳۱/ب ۱)

در تقابل عقل و عشق:

تقابل عقل و عشق از جمله مفاهیم مشترک ادبی در تمام سبک‌ها و فرهنگ‌های فکری است که در شعر صائب نیز مورد توجه بوده‌است. در این راستا نیز صائب از داستان زال و سیمرخ بهره‌گرفته و مضمون‌آفرینی کرده‌است. البته این تقابل از نوع تکریم عشق و تحقیر عقل است. از آنجاکه شکوه شاعر را عقل نمی‌پاید، باید سیمرخ عشق او را دریابد:

ندارد عقل مهدی در خور کوه شکوه من مگر سیمرغ عشق او به فکر زال من افتد

(غزل ۲۸۰۱ / ب ۸)

این تقابل در بیت دیگر هم این چنین بیان شده است:

دل را ز ننگ اگر نکند عقل تربیت سیمرغ عشق غافل ازین زال چون شود

(غزل ۴۲۷۰ / ب ۹)

صائب در این بیت از آرایه‌های تشبیه و تناسب و تصاد به زیبایی برای پردازش مضمون موردنظر بهره گرفته و جامه‌ای نو بر تن مفهومی پوشانده که بارها پیش از او بیان شده و صائب قصد داشته آن را به شکل نوینی ارائه کند.

۲) سیمرغ عرفانی

سیمرغ اساطیری ایران در شاهنامه و با پردازش بی نقص فردوسی پا به عرصه حماسه گذاشت و در قرن ششم با هنرمندی عطار همزمان با افول حماسه و پایان عصر حماسی به دامن پرشکوه عرفان قدم گذاشت و به این ترتیب عمری بی پایان در عرصه ادبیات یافت.

«صائب از شاعران نامدار دوره صفوی است که با وجود نابسامانی اوضاع عرفان اسلامی، شعر وی افزون بر درونمایه‌های ادبی، اخلاقی، اجتماعی و حکمی، مضامین بلند عرفانی دارد و به دلیل کمبود تحقیق در این زمینه، هنوز سزاوار بررسی است.» (اسداللهی، ۱۳۸۸: ۵۲) و در بررسی اشعارش درمی یابیم از جمله مواردی که صائب و ذهنش را به سیمرغ متمایل کرده است؛ بیان مفاهیم عرفانی است. صائب در این راستا یا از تقابل عقل و عشق سخن می گوید و از این نماد اساطیری و عرفانی بهره می گیرد و یا در کنار سایر اصطلاحات عرفانی چون طلب و ... از سیمرغ مدد می جوید. مضامینی که صائب برای بیان و پرورش آن از عبارت سیمرغ بهره جسته عبارتند از:

۱-۲ اظهار عجز در وادی عرفان و حقیقت

در منطق الطیر عطار، طلب نخستین مرحله برای رسیدن به کمال است. فاصله طلب تا رسیدن به سیمرغ، بسیار است و صائب ناتوانی خود در این مسیر را چنین به تصویر کشیده است.
من چه گنجشک ضعیفم، که هزاران سیمرغ

بال و پر ریخته در سیریبان طلب

(غزل ۸۹۸ / ب ۱۱)

اغراق، تضاد، تناسب و اضافه تشبیهی در مضمون سازی صائب به یاری آمده است.

من کی‌ام تا دفتر دعوی گشاید بال من؟

در بیابان طلب سیمرغ پر می‌افکنند

(غزل / ۲۵۷۹ / ب ۷)

ترکیب «بیابان طلب» در هر دو بیت، به بازسازی مسیر پرپیچ‌وخم سیر الی‌الله در منطق‌الطیر کمک کرده و شاعر به این وسیله توانسته به بیان ناتوانی خود در این مسیر بپردازد. در این میدان که منتهی به یافتن سیمرغ است؛ شاعر سختی راه را چنان عظیم می‌داند که حتی سیمرغ (گویا منظور سیمرغ عرصه اسطوره است) نیز یارای عبور از این وادی را ندارد و به این ترتیب ناتوانی و عجز انسان در برابر حقیقت در مباحث عرفانی را به خوبی نشان می‌دهد.

از طایر بی بال و پر ما چه گشاید سیمرغ به جایی که پرانداخته باشد

(غزل / ۴۳۸۹ / ب ۹)

بنابراین در می‌یابیم که صائب برای بیان این مفاهیم در برخی اشعار با زمینه‌های عرفانی، خود را مرغی بی‌بال و پر می‌داند و مسیر عرفان را آنقدر هولناک معرفی می‌کند که در آن سیمرغ را نیز یارای پریدن نیست. در این بیت سیمرغ اساطیری با آن همه شکوه و ابهت نیز در عرصه عرفانی به گونه‌ای ضعیف و زار توصیف شده است. اما سیمرغ عرصه عرفان در این بیت با تصمیمی از مولانا این گونه به نمایش گذاشته شده است:

این ان غزل که مولوی روم گفته است «سیمرغ کوه قاف، رسیدن گرفت باز»

(غزل / ۴۸۰۸ / ب ۱۵)

سیمرغ کوه قاف، با یک عبارت اضافی به عرصه عرفان وارد شده و فراتر از سیمرغ اساطیری است که در وادی عرفان کوچک شمرده می‌شود.

شاعر برای بیان شکوه و جلال راه حق نیز این چنین می‌گوید:

نتوان در حرم قدس به پرواز رسید پر سیمرغ درین راه پر کاه بود

(غزل / ۳۵۶۱ / ب ۲)

۲-۲ تقابل عقل و عشق در وادی عرفان

از عمده‌ترین عناصر در عرصه ادبیات عرفانی، تقابل عقل و عشق است که آن را می‌توان جان‌مایه این نوع ادبی دانست. شاعران گوناگون با بیان‌های مختلف این تقابل را به زیبایی به تصویر کشیده‌اند و با این شیوه، گویا تکرار اساطیری نبرد خیر و شر را در حوزه عرفان بازپردازی نموده‌اند.

دام عقل است ان که چشمش می‌پرد بهر شکار چشم دام عشق از سیمرغ و از عنقا پرست

(غزل ۹۷۵ / ب ۷)

صائب با ساخت اضافه تشبیهی دام عقل و دام عشق آن دو را با هم مقایسه کرده و آنگاه دام عقل را تهی و در انتظار شکار معرفی کرده و دام عشق را سرشار از سیمرغ و عنقا برمی‌شمارد. در همین راستا عقل را مرغی زندانی در قفس و عشق را سیمرغ قاف قلمداد می‌کند:

عقل مرغی است در قفس محبوس عشق سیمرغ قاف امکان است

(غزل ۲۲۱۳ / ب ۶)

البته صائب در جای دیگر نیز فارغ از حوزه‌های مختلف از تقابل صرف عقل و عشق چنین می‌گوید:

سیمرغ عقل را به نظر درنیورد هر جا بساط پهن کند دام عاشقان

(غزل ۶۳۶۰ / ب ۶)

در این بیت تقابل عقل و عشق را با ساختن ترکیب «سیمرغ عقل» بهتر نشان داده‌است. وقتی شاعر می‌خواهد اوج ابهت عقل را به تصویر کشد، از این ترکیب بهره‌می‌گیرد؛ اما باز هم در اوج ابهت، عقل به‌عنوان شکار مدنظر عشق واقع نمی‌شود.

۲-۳ شکوه سیمرغ در وادی عرفان

سیمرغ در حوزه عرفان و در سایه داستان‌پردازی بی‌نظیر عطار، چهره‌ای بی‌بدیل به خود گرفت و نماد حق شد. در شعر صائب و در مبانی عرفانی، سیمرغ با دو شخصیت نمود می‌یابد. شخصیت اساطیری آن، که نماد ضعف در گذر از مراحل سلوک است و چهره عرفانی آن که نماد حق و حقیقت و نشان ابهت و بی‌نظیری است. با توجه به همین مفهوم، صائب وقتی می‌خواهد از بیدلی و شیدایی عارف سخن بگوید؛ چنین می‌سراید:

در سینه صدچاک نگنجد دل عارف سیمرغ محال است قفس داشته‌باشد

(غزل ۴۳۹۳ / ب ۲)

در این اسلوب معادله از یک امر غیرممکن یعنی زندانی شدن سیمرغ سخن می‌گوید؛ بنابراین ماندن دل در سینه عارف نیز ناممکن توصیف می‌شود. یا وقتی می‌خواهد از بیرون نرفتن عشق محبوب از دل سخن گوید؛ به عرصه عرفان، قاف و سیمرغ اشاره کرده و می‌گوید:

عشق تو ز دل به در نمی‌آید سیمرخ ز قاف بر نمی‌آید

(غزل ۴۵۴۶/ب ۱)

این اسلوب معادله نیز در کنار آرایه تناسب با پایه تشبیه به مضمون‌سازی صائب کمک کرده است. وی شکوه سیمرخ را ساری و جاری در همه جا می‌داند و عشق را به سیمرخ تشبیه می‌کند و در یک اسلوب معادله دلنشین می‌گوید:

خاکساران محبت را شکوه دیگرست سبزه از بال‌وپر سیمرخ دارد کوه قاف

(غزل ۵۱۵۴/ب ۴)

از آنجا که دل جایگاه خداوند است و در وادی عرفان سیمرخ استعاره‌ای از حضرت حق است؛ صائب در این بیت نیز این چنین از سیمرخ یاد کرده است:

مکش از رخنه دل پای تردد زنهار که درین کوچه ز سیمرخ پری یافته‌اند

(غزل ۳۴۸۹/ب ۱۲)

۳- سیمرخ نماد ابهت و دیگر مفاهیم متناسب

صائب در ابیات متعددی صرف ابهت سیمرخ را چه در عرصه اسطوره و چه در وادی عرفان فریاد مخاطب می‌آورد و برای بیان مفاهیم متعدد از این پرنده اساطیری کمک می‌گیرد. به‌عنوان مثال وقتی می‌خواهد از اصل تناسب صحبت کند و دو پدیده متضاد را به مخاطب متذکر شود؛ این گونه از ابهت سیمرخ در عرصه ادبیات بهره می‌گیرد:

هر سخن گوشی و هر می ساغری دارد جدا شربت سیمرخ نتوان در گلوی مورریخت

(غزل ۹۳۰/ب ۵)

اما درکل مفاهیمی که در این بخش مدنظر صائب بوده است و ابهت سیمرخ برای وصف آن، در نظر شاعر نشسته است؛ عبارتند از:

اغراق و بزرگنمایی

اغراق در توصیف معشوق و شرح شیفتگی

مثلاً در بیان اغراق آمیز شیفتگی خود در برابر محبوبش می‌آورد:

کی‌ام من تا نیچند فکر عشق او مرا درهم؟ که سیمرخ فلک سر در ته پر می‌برد اینجا

(غزل ۳۱۳/ب ۱۰)

جایی که سیمرخ فلک نیز سر در پر فرومی‌برد؛ دیگر انتظاری از صائب نیست که بتواند مقاومتی داشته‌باشد. یا وقتی می‌خواهد دلبری معشوق را وصف‌کند این‌گونه در عظمت و بزرگی معشوق با کمک تصویر سیمرخ می‌سراید:

ان زلف را به دانه دل صید کرده‌ایم سیمرخ را به دام کبوتر گرفته‌ایم

(غزل ۵۸۴۲ / ب ۱۰)

البته در بیان عظمت عشق نیز چون معشوق از تصویر سیمرخ استفاده می‌کند و عظمت و ابهت آن را فریاد می‌آورد:

داری گمان که عشق شکارتو گشته‌است سیمرخ را به دام تمنا گرفته‌ای

(غزل ۳۱۴۲ / ب ۶)

باز هم اسلوب معادله صنعتی است که به یاری گرفته‌است تا مضمون موردنظر خود را تاحدی تازگی بخشد. در همین راستا شاید این بیت را نیز در عظمت قدرت و زور کمان ممدوح شاعر بتوان خاطر- نشان کرد که می‌گوید:

شهر سیمرخ بسته‌است به بازو ناوک بی بال و پر ز زور کماتش

(غزل ۵۱۰۰ / ب ۴)

اغراق در عظمت و بزرگی دل

برشکوه دل فلک در غنچه‌خسبی‌تنگ بود اه ازان روزی که این سیمرخ شهپروا کند

(غزل ۲۵۱۵ / ب ۴)

صائب ظاهراً در این بیت دل را با فلک مقایسه می‌کند و از چندلایه بودن آن در بیت اول یاد کرده که در قرآن نیز به آن اشاره شده‌است و در عظمت و بزرگی آن را به سیمرخی تشبیه می‌نماید که چه خواهد کرد اگر روزی پر گشاید!

البته در جای دیگر نیز فارغ از بیان عظمت دل، معتقد است اگر دل بتواند سایه سیمرخ شکاران را داشته‌باشد؛ هرگز نومی‌د در آن مجال بروز و ظهور نخواهد یافت.

هست امید که نومید نگرده صائب دل اگر سایه سیمرخ شکاران گیرد

(غزل ۳۳۷۸ / ب ۷)

اغراق در تحقیر بی‌خبران

و یا در جای دیگر برای اغراق در بی‌خبری برخی از غافلان، به شکار سیمرخ اشاره‌ای داشته و می‌سراید:

آیند چو با خویش کم از مور ضعیفند در بی‌خبری پشه سیمرخ شکارند

(غزل ۴۴۰۵ / ب ۹)

در این بیت با کمک‌گرفتن از آرایه‌های اغراق و اسلوب معادله، بی‌خبران را به پشه‌ای تشبیه می‌کند که توسط سیمرخی شکار می‌شوند. این بیت به وضوح زاری و نحیفی بی‌خبران را به تصویر می‌کشد.

اغراق در بیان درد خویش

ابهت سیمرخ در نظر صائب در پری نیز که از او بر تیری زده می‌شود به تصویر کشیده شده است. صائب در بیتی اغراق‌آمیز، پرواز آهش را تا گردون می‌شمارد و از پر سیمرخ با ابهت و اهمیت خاصی صحبت می‌کند که بر سرعت تیر می‌افزاید.

فلک پرواز سازد آه را درد گران ما پر سیمرخ بخشد تیر را زور کمان ما

(غزل ۴۵۶ / ب ۱)

احساس برتری و بلند طبیعی

صائب آنگاه که قصد دارد، برتری طلبی کرده، جایگاه خود و یارانش را در نظر مخاطب فراتر از حد امکان توصیف کند؛ خود را عقابی توصیف می‌کند که سیمرخ را نادیده می‌گیرد. این شیوه توصیف نیز ناشی از ابهت سیمرخ موجود در ذهن و فکر شاعر است:

صائب اگر چه بال‌وپر ما شکسته است سیمرخ را به چشم نیارد عقاب ما

(غزل ۷۵ / ب ۱۳)

و یا در جای دیگر می‌گوید:

سیمرخ به چشم ما از پشه بود کمتر در مدنظر این دام عنق‌ای دگر دارد

(غزل ۴۵۲۸ / ب ۱۹)

در نكوهش حرص

صائب سختی، بزرگی و سترگی حرص را نیز به سیمرغ تشبیه کرده است و با یک اسلوب معادله در عین حال که از بزرگی قدرت حرص سخن می‌گوید، از کوچکی جایگاه این پدیده منفی در نزد خویش یاد می‌کند:

جاداده‌ایم در دل خود مور حرص را سیمرغ را شکار مگس کرده‌ایم ما

(غزل ۷۷۶ / ب ۶)

«مور حرص» ترکیبی است که ضعف و حقارت و کوچکی را فریاد می‌آورد؛ اما اسلوب معادله موجود در شعر نشان می‌دهد که شکار حرص توسط صائب کاری سترگ و بی‌بدیل و کم‌نظیر است. سیمرغی که شکار مگسی شده است. البته از حس تواضع شاعر، موجود در بیت نیز نباید چشم‌پوشی کرد.

نتیجه‌گیری:

بررسی عبارت «سیمرغ» در شعر صائب نشان می‌دهد که او به سیمرغ به تصویر کشیده شده در از حوزه مختلف توجه کرده است. در شعر او هم سیمرغ اساطیری حماسی حضور دارد و داستان پرورش زال مورد توجه صائب قرار گرفته است و هم سیمرغ عرفانی؛ اما در بخش اول شاعر بیشتر با توجه به حضور زال به مضمون پردازی و حتی مخالف‌خوانی دست زده است. تعداد این ابیات نسبت به بخش عرفانی کمتر است و اغلب بی‌وفایی دنیا و یا لطف خدا در کمال بی‌کسی مورد عنایت صائب بوده است.

در بخش عرفانی سیمرغ بیشتر مورد توجه صائب واقع شده و بیشتر هم برای مضامین اغراق و بزرگنمایی‌ها از این تعبیر بهره گرفته است. صائب مضمون گوشه‌گیری و انزوا را نیز بیشتر با عبارت «عنقا» پیوند داده است. بیشترین آرایه‌های مورد استفاده صائب برای مضمون پردازی با عبارت سیمرغ، اسلوب معادله، تشبیه، تناسب و اغراق بوده است.

منابع و مأخذ

- ۱) حاجیان، خدیجه (۱۳۹۶)، «تاملی زبانی در مضمون و شگردهای مضمون سازی در شعر فارسی» دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۸، شماره ۱ (۱ پیاپی ۳۷).
- ۲) دشتگل، هلناشین (۱۳۸۳)، تجلی سیمرخ در عرفان و هنر اسلامی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۳) راشد محصل، محمدتقی (۱۳۷۹)، سیمرخ و درخت بس تخمه، یادنامه دکتر احمد تفضلی، تهران، سخن.
- ۴) سلطانی‌گرد فرامرزی، علی (۱۳۷۲)، سیمرخ در قلمرو فرهنگ ایران زمین، تهران، مبتکران.
- ۵) شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، منطق الطیر عطار تصحیح، تهران، سخن.
- ۶) صائب تبریزی (۱۳۶۵)، دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، چ ۱، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۷) صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳) تاریخ ادبیات ایران، دوره ۵ جلدی، تهران، انتشارات فردوس.
- ۸) فروتن، محمدرضا (۱۳۸۸)، «مضمون در شعر محمد علی بهمنی». کیهان فرهنگی، ش ۲۷۲ و ۲۷۳، صص ۵۶-۶۰.
- ۹) محمدی آسیابادی، علی (۱۳۸۵)، «فرافکنی و شخصیت‌بخشی در شعر حافظ»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۴، ش ۵۲ و ۵۳، صص ۱۱۱-۱۳۴.
- ۱۰) محمدی، محمدحسین (۱۳۷۴)، بیگانه مثل معنی، چ ۱، تهران، میترا.
- ۱۱) یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۵)، «تصویر شاعرانه اشیا در نظر صائب» در مجموعه صائب و سبک هندی، به کوشش محمدرسول دریاگشت، مجموعه سخنرانی‌های ایراد شده در مجمع بحث در افکار و اشعار. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۲) یاحقی، محمدجعفر و فرزاد قائمی (۱۳۸۷)، رمز و نمادپردازی در شاهنامه فردوسی، چاپ شده در کتاب: اسطوره متن هویت‌ساز، به کوشش بهمن نامور مطلق، تهران، علمی - فرهنگی.
- ۱۳) یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Sahib's Thematic Creation via Mythical and Mystical Simorgh

Saghar Salmaninejad Mehrabadi

Associate Professor, Persian and English Language and Literature, Khajehnasir
Tusi University, Tehran, Iran

Abstract

Simorgh is a mythical bird that has spread its wings in the field of Iranian thought, civilization, culture and thought from the distant past until now and has shown itself in various forms. The oldest text containing the myth of Simorgh is Avesta and in the field of Persian language and literature, Shahnameh is one of the most important occasions for the emergence of Simorgh. In the sixth century, Simorgh also appeared in the field of mystical literature

This mythical bird has emerged in each period with a role and color appropriate to that time. Indian style is a method of creating themes with the ideas of the past and Saeb Tabrizi is one of the greatest poets of this style who has paid much attention to mystical themes during the period of mysticism. In this article, which has been done in a descriptive-analytical manner, we want to study the emergence of mythical-epic Simorgh and mystical Simorgh in Saeb's poetry

Therefore, the question is: considering Saeb's various efforts to oppose and create themes in various fields, how did he use Simorgh to make themes, and in what field and to express what concepts did he use this mythical bird

Research shows that Saeb, in addition to using the story of the mythical Simorgh in Shahnameh, has also used the mystical Simorgh in "Attar's book" and the grandeur and glory of Simorgh is an element taken from both epic and mystical areas that is beautiful in Saeb's poetry has been used

Keywords:

thematic creation, Indian style, Simorgh, myth, epic, mysticism, Saeb poetry.

* Corresponding Author: salmaninejad@kntu.ac.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی